

# پیروزی ریگان بر کارتر

## شکستی برای کمیسئون سه جانبه

ب. ناصری

هالیوود رایبه قمدزادگان، خویش انگلستان ترک نماید.

### مفهوم و اهمیت شکست کارتر از ریگان

شکست کارتر از ریگان بخصوص با توجه به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا کاندیداتی که خردورسین جمهور است برای انتخاب مجددینسدرت شکست خورد، برای شخص کارتر و حزب دمکرات شکست بزرگی محسوب میشود. لیکن باین سبب که در جامعه آمریکا لیستی آمریکا احزاب عملگردهی متعارف و سنتی ندارند، این شکست بیش از هر چیز شکست یک برنامه سیاسی جناح خاصی از امپریالیسم آمریکا است. بعبارت دیگر، آنچه در کارزار انتخاباتی در آمریکا حائز اهمیت است نه پیروزی و شکست این یا آن حزب، بلکه پیروزی و یا شکست این یا آن برنامه سیاسی است. جناح های امپریالیستی در آمریکا میکوشند تا با توجه به سبب سیاسی این ذات پنجاه هکتانه و توهم مردم نسبت به گذشته و کاندیداهای احزاب (مثلا کارگران و اقلیت های رنگین پوستان و معزولان کاندیداهای دموکرات پشتیبانی می نمایند)، مهره های خود را از زهر حزب به بیرون اندازند به پیروزی برسانند. بنابر این، کارتر را با انتخابیات اخیر نیز باید دید کدام جناح و برنامه سیاسی با شکست روبرو شده و کدام جناح امپریالیستی و برنامه سیاسی به پیروزی و تسلط گردیده است. برای اینکار مجبوریم استدایه گذشته کارتر رجوع نمائیم و ببینیم کدام جناح امپریالیستی در آمریکا از وی حمایت می نمود.

تسال از ماه مارس ۱۹۷۶، یعنی قبل از آغاز انتخابات مقدماتی حزب دموکرات برای مقیاسم ریاست جمهوری، جیمی کارتر سیاستمدار کمنا می پیش نمود. چه شنهارای دهندگان ایالت جنوبی جورجیا با شناختن او داشتند. اگر چه در مبارزات انتخاباتی مقدماتی حزب دموکرات، کارتر خود را مزرعه دار ساده و شهروندی عادی معرفی نمود، لیکن واقعیت این بود که وی هم صاحب یک شرکت مهندسی اتومبیل بود، هم با شرکت سایر اعضاء خانواده اش صاحب مزرعه بزرگ با دام زمینی و یک کارخانه با دام کوشن پاک کنی بود، و هم سه مدار یک بانک در ایالت جورجیا. علاوه بر کارتر از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۴ فرماندار ایالت جورجیا بوده و قبل از

رونالد ریگان برجسته ترین سخنگوی جناح راست افراطی (ناشیست) حزب جمهوریخواه یا پیروزی بر جیمی کارتر رئیس جمهور وقت و کاندیدای حزب دموکرات بیژدی به کاخ سفید و اشنگتن راه خواهد یافت. رئیس جمهور جدید الانتخاب آمریکا سیاستمدار ناشناخته و کمنامی نیست. وی در سال های اخیر و بویژه پس از کلدواتر که کاندیدای راست و افراطی مقام ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۶۴ بود، برجسته ترین سخنگوی جناح راست افراطی حزب جمهوریخواه بوده است. و در یکی دو سال اخیر که سیاستمداران راستگرای افراطی در جامعه امپریالیستی آمریکا اهمیت بیشتری یافته اند وی عمده ترین سخنگوی حزب جمهوریخواه بشمار می آید. ریگان از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۴ فرماندار پرجمعیت ترین ایالت آمریکا یعنی ایالت کالیفرنیا بود. در این هشت سال وی تا آنجا که توانست با برنامه های رفاهی و اصلاحی که عمدتاً مورد پشتیبانی زحمتکشان و اقلیت های نژادی سیاه و مکزیکی در آن ایالت قرار داشت، مخالفت نمود. در مبارزه بین مزرعه داران بزرگ و کارگران مهاجر مکزیکی که به علت زندگی غیر قانونی در آن ایالت به شدید ترین صورت ممکن تحت تسلط مزرعه داران بزرگ استثمار میشوند (مزدی در حدود یک پنجم حداقل دستمزد و بدترین شرایط زندگی)، جانب مزرعه داران بزرگ را میگزیند و در طی هشت سال زمانمداری تا آنجا که نمیتوانست جنبش دانشجویی فد جنسنگ وینتام و جنبش سیاهان در ایالت کالیفرنیا را تحت فشار قرار دهد. ریگان پیش از فرمانداری ایالت کالیفرنیا هنرپیشه سینمایی بود که علاوه بر بازی در فیلمهای متفاوت ارتجاعی همچنین میکوشید تا جو سیاسی هالیوود را یکمک دوستاش به سمت راست سوق دهد. در سالهای معروف به عصر مک کارتی که جناحی از بورژوازی آمریکا میکوشید تا دموکراسی بورژوازی جامعه آمریکا را به نوعی فاشیسم بدل نماید (نیمه اول دهه ۱۹۵۰) رونالد ریگان رهبر سندیکای هنرمندان هالیوود بود. وی در آن سمت میکوشید تا فاشیسم و مک کارتیسم را به جامعه هنری هالیوود نیز تعمیم داده بر هنسر مرفعی در سینمای آمریکا خط بطلان بکشد. ریگان و دوستان وی در این کوشش تا اندازه ای هم موفق شدند. چه در آن سالها بود که برتولد برشت کارگردان و سناریونویس و شاگرد انقلابی آلمانی از آمریکا اخراج گردید. و در آن زمان بود که جارتلی چاپلین هنرمند مردمی نیز مجبور شد

آن نیز از بر قدرت ترس سنا نورهای سنا ایالتی ایالت جورجیا محسوب میگردد. بنا بر این برخلاف ادعای وی، آنچه مسلم است او مزرعه داری ساده و شهروندی عادی نبود که عزم رئیس جمهور شدن را کرده بود. اصولاً بعلمت هزینه های سرسام آور انتخابات ریاست جمهوری، سنا، فرمانداری ایالات و نما یبندگی کنگره آمریکا و بعلمت گرانی بی اندازه تبلیغات مطبوعات و رسانه های گروهی در آمریکا هیچ فردی بدون وابستگی به انحصارات قدرتیست در انتخابات پیروز شود. بنا بر این، نه تنها مزرعه داری ساده بلکه حتی سرمایه داری بزرگ نیز قادر نیست بدون پشتیبانی انحصارات امپریالیستی در آمریکا بمقام ریاست جمهوری برسد. کارش نیز از این قانون مستثنی نبوده و او نیز انحصارات امپریالیستی را نمایندگی می نمود.

و اما چه عواملی باعث پیروزی کارش در سال ۱۹۷۶ گردید؟ در فاصله انتخابات ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ جامعه امپریالیستی آمریکا در موقعیتی غیرعادی قرار داشت. در آن زمان اولاً آمریکا در ورطه یک بحران اقتصادی قرار داشت که، علی رغم وعده و وعید های بسیار، اقتصاددانان وابسته بدولت و سیاستمداران قادر به ارائه راه حلی موفقیت آمیز برای آن نبودند. ثانیاً، امپریالیسم آمریکا در تجاوزات خود علیه خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج با شکستی افتحاح آمیز مواجه شده و جنایاتش بی از سبب افشاء گردیده بود. این شکست برای امپریالیستهای مغرور و متکبر آمریکا بی بسیارگران تمام شده بود. ثالثاً، بیش از هر زمان دیگری، رتبه خواریها و فساد سیاستمداران آمریکا، که معمولاً در خفای مطلق انجام میگیرند، افشاء گردیده بود. بعنوان مثال، اسپروآکنیو معاون نیکسون به جرم دریافت رشوه ( در زمانیکه فرماندار ایالت مریلند بوده است) از مقام معاونت رئیس جمهوری برکنار و بیه دادگاه احضار گردید. همچنین دو عضو بسیار موثر کنگره آمریکایی مل نماینده ایالت آرکانزاس و دیگر هینر نماینده ایالت اوهایو هر دو بجرم فساد اخلاقی محصور یا استعفا گردیدند. رابعاً، در این زمان بود که ما برای فتنحاح آمیز و ترکیت اتفاق افتاد که طوآن برای اولین بار در تاریخ آمریکا رئیس جمهور و کلیه دستیارانش در کاخ سفید، مجرم شناخته شده و مجبور یا استعفا گردیدند. در این ماجرا، علی رغم کوشش سران دولت برای مخفی نگا داشتن جرمها، کلیه دستیاران نیکسون البته بعبار از خود و یروانه زندان شدند و اگر بخواهیم طرفداران عقو فور و رئیس جمهور بعدی نبود خود نیکسون نیز سالهای سال روانه زندان میگردد. جالب است که در میان دستیاران مجرم نیکسون خان میجل که سالها وزیر دادگستری و مظهر نظم و قانون آمریکا بود فرار داشت.

بدلائل فوق، نه تنها امپریالیسم آمریکادر سطح جهان افشاء شده بود، بلکه در داخل آمریکا نیز به میزان بیسابقه ای اعتبار سیاسی خود را از دست داده بود. چه اکثریت مردم آمریکا، بسبب موثر بودن دستگاه تبلیغاتی و بسبب رفاه

و سن جامعه آمریکا طی سالها اعتماد زیادی بدولت آمریکا، که در حقیقت حکومت انحصارات بزرگ است، داشته اند. مسائل فوق بیسبب از مردم آمریکا را نسبت بدولت بی اعتماد و آنها را نسبت به با اصطلاح نمایندگان خود ما یوس نمود. از این روی پیروزی حاکم در آمریکا برای ادامه سلطه خود، مجبور بود این بی اعتمادی و این بیاس حاکم بر جامعه آمریکا را بر طرف ساختن در سطح جهانی برای خود وجهه جدیدی کسب نماید. برای اینکار بر نامه تازه ای ازم بود، و چنین بر نامه ای بیگ مجری میاز داشت. کاملاً واضح بود که در آن جو بی اعتمادی و بیاس مجری بر نامه فوق لذکر نمی توانست یک سیاستمدار سنتی شناخته شده باشد. چه بسیاراً مردم آمریکا در آن زمان سیاستمداران سنتی را غاسد و منحط بحساب میآورد. پس جیمی کارتر که تا آن زمان چهره شناخته شده ای نبود در ایالت جورجیا وجهه ای " مثبت" داشت برای این وظیفه در نظر گرفته شد. دستگاههای تبلیغاتی آمریکا براه افتادند تا کارش را بعنوان فرد ساده مذهبی که میخواهد بیکاح سفید راه یابد تا امیدواران مردم آمریکا باز گرداننده و صداقت و صفا را برواشنگن حاکم نماید، معرفی نماید. و برای او بر نامه حقوق بشری طرح نمودند تا وی را به جهانیان بعنوان سیاستمداری انسان دوست معرفی کنند. البته بر نامه با اصطلاح حقوق بشر، علاوه بر اینکه سخاوت آمریکا را به عنوان امپریالیستی جنگ امروزی بلکه بعنوان مدافع راستین آزادی و دموکراسی جهانیان معرفی نماید، همچنین میتواند بحربه ای در دست سیاستمداران آمریکا بی برای مبارزات خود با اتحاد شوروی باشد. بیسیم چه جناحی از امپریالیسم آمریکا از کارش پشتیبانی نمود تا وی را به عنوان ریاست جمهوری کاخ سفید و استگن بفرستد. در فاصله سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ دیوید را کفلر مدیر عامل بانک جیس مانهائان آمریکا ( از بزرگترین بانکهای جهان) و عضو موثر خانواده را کفلر که بزرگترین سهامداران کمپانی نفتی اکسون ( بزرگترین کمپانی نفت جهان) و چند کمپانی نفتی و انحصارات مالی و صنعتی دیگری می باشد، کمیسوز را ناسین نمود که کمسیون سه جانبه معروف گشت. هدف این کمسیون امپریالیستی عبارت بود از ایجاد همکاری بیشتر میان سه قطب امپریالیستی آمریکا، اروپای باختری و ژاپن و همچنین کوشش برای مقابله با بحرانهای اقتصادی جهان امپریالیسم. بخصوص بحرانی که توجه موسسین کمسیون را بخود جلب کرده بود بحران بولی جهانی بود که در سال ۱۹۷۱ باعث اشهاد سیستم جهانی بولی نیرون وودز گردیده بود. این سیستم بولی جهانی در میان جنگ جهانی دوم با ایجاد صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ( دورکن مالی مهم امپریالیستی) و بیمنظور ایجاد هماهنگی بین سیستمهای بولی کشورهای امپریالیستی و اقمار آنها تحت رهبری امپریالیسم آمریکا بوجود آمده بود. کمسیون سه جانبه ای که دیوید را کفلر بیسیاستیاری سرزینسکی ایجاد نمود با استقبال شرکت

**مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا**

نفتی امریکائی ( جناح نفتی ) و سررکتریسین بانکهای امریکائی ( بانک امریکا یعنی بزرگترین بانک در جهان ، بانک چیس مانهاتان ، بانک ولس فارگو ، بانک لهن سوادرزو ، ... ) ، بعضی از صنایع غیر نفتی امریکا ( کوکاکولا ، بندیکسن ، تایم ... ) و همچنین از بزرگترین شرکت های نفتی و بانکهای اروپائی و ژاپنی روسرو گردید ، اعضا کمیسیون فوق الذکر نماز نمودند از مدیران کمپانی و بانکهای امریکائی ، اروپائی و ژاپنی فوق ، علاوه بر بعضی از نمایندگان سیاسی آنها - گفتیم که ریاست کمیسیون سه جانبه با یکی از دستپیران خانواد را کفتر یعنی مهاجر لهستانی برزیلکی بود که سر از بیروزی کارتر در انتخابات ریاست جاس و مهم ستا و را نسبت ملی ریاست جمهوری را تما حد نمود . علاوه ، علاوه سرکار ترور برزیلکی اکثریت اعضا کابینه ای که کارتر تشکیل داد نیز از اعضا کمیسیون سه جانبه انتخاب شدند . عبارات دیگر ، و تقریبا عدیل معاون ریاست جمهوری ، سا برون ونس اولین وزیر امور خارجه کارتر ، هارولد سراون و رسر دفاع ، مایکل بلومنتا لوزیر خزانه داری ، اندرو بانک ، سفیر پیشین کارتر در سازمان ملل و ... همگی از اعضا کمیسیون سه جانبه بشمار میرفتند . بنا براین ، کارتر از کمیسیون سه جانبه مشخصا بخش امریکائی آن به مقام ریاست جمهوری رساند . البته لازم به تذکر است که سعادت مسائلی که برای امپریالیسم امریکا در آن زمان وجود داشت کارتر نتوانست پشتیبانی نسبی دیگر جناح های امپریالیسم امریکا را جلب و بنا براین با کابینه سه جانبه تقریبا انقلابی آغاز بکار نماید . لیکن این اختلاف نتوانست تا آخر ادامه یابد و بهمین دلیل هم بود که در سال گذشته بعضی از وزرای خود را تعویض نمود ( مثلا جیمز شلرینگر ) . اینکه کارتر در ابتدای دانت همه راضی نگه دارده تصوری از این واقعیت بود که مورث پشتیبانی هرب جناح عمده امپریالیسم امریکا قرار گرفته بود . تیلور این اختلاف در آغاز زمان مداری کارتر در ایران نیز بخوبی قابل رویت بود . وابستگی رژیم تازه سه امپریالیسم امریکا از طریق جناح های نفتی و صنعتی - نظامی بود . قیل از انتخاب کارتر به مقام ریاست جمهوری در امریکا ، رژیم تازه حاضر نبود بخش خصوصی وابسته به جناح غیرنظامی امریکا و انحصارا متعاضد اروپائی و ژاپنی را در تصمیم گیری های خود شرکت داده آنها را تحمل نماید . فشار بر حزب مردم ، که نه بلندگو و نه ارضیان وابسته سه جناح غیر نظامی امپریالیسم امریکا و انحصارات متعاضد در اروپا و ژاپن تبدیل گردیده بنسود و کشته شدن عناصری چون ماری دیرکل حزب مردم و احمد را می مدیعا مل سا زمان برنامه در کابینه دکتر امینی و سرانجام ناسس حزب رستا خیز همه را باید در ارتباط با تضادهای جناح های صنعتی - نظامی و نفتی با جناح غیر نظامی امپریالیسم امریکا دانست . لیکن پس از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۶ دیدیم که امپریالیسم امریکا کنار رفت و حمیداً مورکار رهبر شناخته شده جناح نفتی در ایران مثلا مبحث وزیری دست با فستد و کوشید تا برنامه کارتر را در ایران پیاده نماید . از طرفی وی نمایندگان جناح های مغضوب پیشین را در

امور کشوری شرکت داد ( خسرو شاه از نمایندگان بخش خصوصی را وزارت رسانید ) . از طرف دیگر وی کوشید تا با ایجاد تغییرات سیاسی بسیار سطحی در ظاهر برنامه " حقوق بشر " کارتر را عملی سازد . آزادی بعضی از زندانیان سیاسی ، شلیفات گسترده راجع به فضای باز سیاسی ، و تحمل خرده گیریها و بیوزاری ناراضی ( بازرگانها ، سنجاسی ها و ... ) را باید در این ارتباط دید .

## ریگان و تغییر در برنامه های سیاسی امپریالیسم

کمیسیون سه جانبه ، اگر چه دیوید را کفلر در تاسیس آن پیشقدم بود ، کوشی بود از جانب آن دسته از انحصارات و بانکهای امپریالیستی در سطح جهان که لزوم همکاری بیشتری برای سه قطب عمده امپریالیسم جهانی را احساس می نمودند . عبارات دیگر ، شرکت کنندگان در این کمیسیون ، با آگاهی به انهدام سیستم پولی جهانی " برتون وودز " و آموهای آن ، و با آگاهی به بحرانهای دیگر اقتصادی که جهان امپریالیسم را در معرض خطر قرار داده بود لزوم همکاریهای بیشتری را برای کشورهای امپریالیستی مختلف و بمنظور تخفیف خطرات موجود احساس می نمودند . و از این رو بود که همکاریهای میان امپریالیستها را ضروری دانسته و کشورهای مختلف امپریالیستی را به همکاریهای بیشتر ترغیب می نمودند . آغاز گراین برنامه جناح نفتی امریکا و انحصارات و بانکهای نزدیک بان بودند . کارتر میدنا این انحصارات را نمایندگی می نمود . با وجودیکه هنوز تمامی اعضا کابینه ریگان تعیین نشده و برنامه سیاسی وی نیز بخوبی روشن نیست ، لیکن از هم اکنون کاملاً واضح است که شکست کارتر نقطه پایان ائتلاف موقت سه جناح عمده امپریالیسم امریکا و شکست ( هر چند نسبی و نه مطلق ) برنامه های سیاسی کمیسیون سه جانبه حساب میاید .

مطالعه مختصری پیرامون وابستگی های جناح راست افراطی ( فاشیست ) حزب جمهوریخواه نشان میدهد که سخنگویان این جناح ( ریگان و کان واتر ) از نمایندگان برجسته جناح صنعتی - نظامی امپریالیسم امریکائی باشند . با توجه بسند رهبری نمایندگان این جناح ، در دولت ریگان و نیز شرکت جناح نفتی در کابینه او ، تکمیل بتوان تصور نمود که دولت ریگان برنامه های کمیسیون سه جانبه را دنبال نماید . درست است که کمیسیون سه جانبه همکاری و همبستگی بیشتر امپریالیستها را خواهان بود و درست است که بعینت بهم پیوستگی و ادغام سرمایه های امپریالیسم در سطح جهان جناح نظامی نیز نمی تواند بدنبالان همبستگی میان امپریالیستها نباشد ، لیکن باید توجه داشت که درجه پذیرش رابطه دیالکتیکی بهم پیوستگی ... صادر در میان کشورهای امپریالیسم مختلف یکسان نیست ، جناح صنعتی - نظامی هم در گذشته در کمیسیون سه جانبه شرکت نکرد و هم در شلیفاتش نشان داده است که بدنبال هماهنگی حداقلی برای امپریالیستهاست . بنظر میرسد که جناح نفتی و بانکها و صنایع مربوط بان دریافتند باشند که پس از بازسازی اروپای غربی و ژاپن دیگر

امپریالیسم آمریکا قادر نیست به هژمونی مطلق خود بر جهان امپریالیسم ادامه دهد. بنا بر این ایدئولوگهای این جناح واقعیت هژمونی نسبی امپریالیسم آمریکا در سالهای اخیر را پذیرفته و بدنبال همکاریهای بیشتر با توجه با این واقعیت هستند. اصول دکتترین نیکسون و برنامه های دولت کارتر این واقعیت را بخوبی نشان میدهد. لیکن منافع جناح صنعتی - نظامی ایجاب می نماید که هنوز هم - با وجودیکه سالها است سیاستهای ملهم از دوران جنگ سرد پایان یافته اند، بدنبال هژمونی مطلق امپریالیسم آمریکا در جهان امپریالیسم باشد. جناح صنعتی - نظامی مجبور است تضادهای بزرگ کند تا اسلحه بیشتری را بفروش رساند. تبلیغات ناسیونال شونیستی این جناح هر چند ظاهری و عوام فریبانه هم که باشد باز همکاریهای بیشتر امپریالیستها را مشکل تر می سازد.

شرکت کنندگان آمریکائی در کمپسیون سه جانبه لاقل از لحاظ سیاستهای داخل آمریکا تضاد شدیدی با جناح غیرنظامی (مصرفی) امپریالیسم آمریکا نداشته اند. (هر چند در مورد برنامه انرژی و قیمت گذاری نفت و بنزین تضادهای بیروزی نمود). لیکن تضاد میان جناح های صنعتی - نظامی و غیر نظامی امپریالیسم نسبتا شدیدتر است. این تضاد بخصوص در مورد تعیین بودجه های سالانه دولت فدرال آمریکا بروز می نماید. نمایندگان جناح صنعتی - نظامی همیشه میکوشند تا بودجه نظامی را بالا ببرند. چه با اینکه دولت آمریکا امکان می یابد اسلحه بیشتری را از جناح صنعتی - نظامی خریداری نماید. و جناح غیرنظامی از پائین بودن بودجه نظامی سود میبرد. چه در این صورت دولت آمریکا میتواند بودجه بیشتری را برای امور رفاهی اختصاص دهد که سرانجام بصورت کالاهای غیر نظامی خواهد رسید. از لحاظ تبلیغاتی و حفظ ظاهر نیز این دو جناح متفاوت هستند. چه بعلل مختلف، جناح غیر نظامی میکوشد با حمایت از برنامه های رفاهی، حمایت قشار وسیعی از خرده بورژوازی، اقلیتهای نژادی (سیاهان و مکزیکیها که اکثر آدمیان اقشار محروم قرار دارند) و سندیکا های رفرمیستی را بدست آورند. و جناح صنعتی - نظامی سالها تبلیغاتی عکس آن، که بر اساس سیاستهای ناسیونال شونیستی و شدید افراطی استوار بوده است، انجام داده است. بنا بر این، میتوان پیش بینی نمود که بقدرت رسیدن دولت ریگان پایانی خواهد بود برای برنامه های کمپسیون سه جانبه.

چه کسانی کابینه ریگان را تشکیل خواهند داد؟ آیا تمامی اعضای کابینه وی از جناح صنعتی - نظامی تشکیل شده و میشوند؟ شکی نیست که ریگان بعنوان یکی از سخنگویان برجسته جناح صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا تاکنون (در مورد اعضای انتخاب شده کابینه خود) کوشیده و خواهد کوشید (در مورد اعضای انتخاب نشده) تا در حد امکان وزرای خود را از میان مهره های جناح خویش انتخاب نموده، پست های حساس را به همفکران هم جناح خود او گذار نماید. لیکن لزوما

هرخواستنی توانستن نیست. واقعیات جامعه امپریالیستی آمریکا نشان میدهند که مهره انتخاب شده از یک جناح امپریالیستی قادر نیست دیگر جناح ها را نادیده بگیرد. چه، هر کدام از سه جناح فوق الذکر انحصارات بزرگی را شامل میشوند که بسادگی نمیتوان نفوذ آنها را نادیده دیده گرفت، لیکن بسبب تضاد نسبتا شدید جناح غیرنظامی و جناح صنعتی - نظامی و بسبب تبلیغات نسبتا متضاد آنها در میان اقشار مختلف جامعه آمریکا، قابل تصور نبوده. نیست که ریگان مهره حساسی را از جناح غیرنظامی برای پستی مهم انتخاب نماید. در میان نه نفری که تاکنون از طرف ریگان تمثایه اعضاء کابینه انتخاب شده اند کسی از جناح غیرنظامی معرفی نشده است. یالاقل شواهدی وجود ندارد که آنها از جناح غیرنظامی باشند. حداکثر یکی از وزارتخانه های غیر مهم باقی مانده به عضو از این جناح واگذار خواهد شد. بنا بر این، نفوذ مستقیم جناح غیرنظامی در دولت ریگان بیشتر از طریق سنا، کنگره و مهره های آن جناح در میان مدیرکل ها و اعضاء عالی رتبه وزارتخانه ها و از طریق سندیکا های رفرمیستی خواهد بود و نه از طریق مشاغل بالای قوه مجریه. لیکن ریگان تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست جناح نفتی را نادیده بگیرد. سنا، شرکتهای معظم نفتی آمریکا از چنان قدرتی برخوردار بوده اند که بهیچوجه دیگر جناح ها نمی توانند آنرا نادیده بگیرند. سبب نیست که اکثر مهره های تعیین کننده وزارت امور خارجه آمریکا و سازمان سیا در چند دهه اخیر با این جناح تعلق داشته اند (برادران دالاس، کیسینجر، دین راسک، دین اچسن و برژینسکی و غیره). شاید کیسینجر این مهره بسیار مهم جناح نفتی و این دست پرورده خانواده را کفلسر بسمت مشاور ویژه برگزیده شود. و یالاقل بنوعی در دولت ریگان از تجربیات سیاسی وی استفاده شود. کیسینجر یعنی طراح دکتترین معروف نیکسون، که در فاصله سالهای ۶۸ تا ۷۶ بیشترین تاثیر را بر سیاست خارجی آمریکا داشت، با هر عنوانی و سستی میتواند تاثیر بسزائی بر سیاست خارجی آمریکا داشته باشد.

چه کسانی تاکنون برای احراز مقام های وزارت (و مشاغل مشابه) در کابینه ریگان از طرف وی معرفی شده اند؟ همانطوریکه انتظار میرفت، و برخلاف انتظار جناح راست افراطی حزب جمهوری خواه - اکثریت نه عضو معرفی شده کابینه ریگان از میان محافظه کاران افراطی (جناح صنعتی - نظامی) انتخاب نشده اند. و این عمل ریگان طرفداران افراطی او را سخت برآشفته است. نه عضو معرفی شده به ترتیب زیرند.

۱- برای احراز مقام حساس و مهم وزارت امور خارجه، ریگان ژنرال بازنشسته الکساندر هیگ را معرفی نموده است. ژنرال هیگ تا سال پیش فرمانده نیروهای پیمان ناتو (سازمان اتلانتیک شمالی) بود و قبل از آن نیز از شورسین های وزارت دفاع آمریکا بشمار میرفت. در زمان نیکسون مدتی با کیسینجر و کاخ سفید همکاری می نمود. وی از نمایندگان جناح صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا

**مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست**

بشمار میرود.

۲- برای پست ریاست سازمان سیا، ریگان و ویلیام کیسی را معرفی کرده است. وی در سال ۱۹۶۹ از طرف نیکسون به سمت عضو شورای کنترل اسلحه منصوب گردید. در سال ۱۹۷۱ بریاستت کمیسیون اوراق قرضه و مبادله انتخاب شد (از طرف نیکسون). و در سال ۱۹۷۳ نیز معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه برگزیده شد. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ ریاست بانک دولتی واردات - صادرات را برعهده داشت. از سال ۷۶ تا سال پیش عضو دارالوکاله معروف راجرز (وزیر خارجه در کابینه اول نیکسون) گردید. و بالاخره در این اواخر برای انتخاب ریگان فعالیت می نمود. وی نیز از نمایندگان جناح صنعتی - نظامی بشمار میرود.

۳- برای پست وزارت دادگستری، ویلیام فرنچ اسمیت در نظر گرفته شده. وی که از مهمترین وکلای دادگستری در ایالت کالیفرنیا است، سالها وکیل و مشاور ریگان بوده است. بنظر میرسد که وی نیز از جناح ریگان یعنی جناح صنعتی - نظامی باشد - البته نه عضو برجسته و حساس آن.

۴- نامزد ریگان برای پست ریاست اداره مدبریست و بودجه دیوید استاکمن ۴۴ ساله محافظه کار افراطی حزب جمهوریخواه می باشد. وی که از همفکران ریگان است در حال حاضر عضو کنکره امریکا از یکی از مناطق جنوبی ایالت میسیگان می باشد. وی در این مقام قادر خواهد بود بر تنظیم بودجه

پیشنهادی ریگان به کنکره وسنا تاثیر بسزایی بگذارد. میتوان پیش بینی نمود که وی در این مقام خواهد کوشید تا بودجه نظامی را افزایش داده و از بودجه برنامه های رفاهی بکاهد.

۵- برای وزارت دفاع، گسپرواین برگرتعیین شده. وی در حال حاضر رئیس شرکت بین المللی ساختمانی و مهندسی بکتل است. در زمان نیکسون بعنوان ریاست اداره مدیریت و بودجه خدمت می نمود. بنظر میرسد که وی از جناح نفتی ها باشد. چه در اوائل زندگانی سیاسی در ایالت کالیفرنیا از سیاستهای پلسن را کفلر در حزب جمهوریخواه حمایت می نمود.

۶- تا ندیدای وزارت بهداشتی و خدمات انسانی، ریچارد شووا بکرستا تورا ز ایالت پنسیلوانیا است. با توجه به موقعیت سیاسی جمهوریخواهان در ایالت پنسیلوانیا و نفوذ سیاسی خانواده را کفلر در آن ایالت و با توجه به پرونده سیاسی وی، بنظر میرسد که سناتور شووا بکر از نمایندگان جناح نفتی بحساب آید.

۷- برای مقام وزارت حمل و نقل ریگان، اندرو لوئیز را انتخاب کرده است. وی یک سرمایه دار است و با توجه به دوستی و همکاریهای طولانی او با سناتور شووا بکر، بنظر میرسد که اندرو لوئیز نیز از نمایندگان جناح نفتی باشد.

۸- برای وزارت دارائی (خزانة داری)، ریگان دونالد درکان را معرفی نموده است. وی سالها ریاست کمیته ملی لیبج را در بخشهای بیمه، بانکداری، خرید و فروش سهام و اوراق قرضه فعالیت می نماید. معاهده داشته است.

## مجاهدین و...

مقابل این ابتذالات چه میکنند؟ آیا تکیه یک جانبه آنها بر روحانیون و ندیده انگاشتن بنسباف لیبرالها و "لیبرالها" به سرمایه جہانی، آبنا خواسته به آسیاب این ابتذالات ریختن نیست؟ آیا چنین سیاستی باعث نمیشود که فدائیان بتوانند در نامه ای خطاب به شما، توده ای از مردم را فریب بدهند؟ یا انگشت گذاردن بر کمبودهای شما، مشی ارتجاعی خود را تبلیغ کنند؟ آیا شما نیز مقصر نیستید؟

برای انقلابیون، برای کسانی که به سرنوشت زحمتکشان و تحقق آزادی می اندیشند خرد بورژوازی در قدرت سیاسی و شریک بورژوازی او هر دو محکومند. قدرت اقتصادی بورژوازی و قدرت سیاسی خرد بورژوازی ستونهای تشکیل دهنده یک سیستم، یک رژیمند. ندیدن هر یک، بستن چشم به واقعیات است. بورژوازی "شیرینی بال و دم و اشکم" نیست. ساده انکاری و سطحی نگری بسیار میخواهد که چنین حکم داد. و باز، ندیدن نقشی که خرد بورژوازی در قدرت سیاسی در تحکیم مناسبات سرمایه داری و بازسازی آن بازی میکند تنها نشانه ای از کوری بی ماناست. امروز این دنیروی جهنمی علیرغم وحدت خود و علیرغم نیاز میرمی که بیکدیگر دارند، در عرصه سیاسی جدالهایی هم دارند. خرسواری این با آن بخش شدن خدمت به مردم نیست. کمک به ادامه توهم و یا کوشش در ایجاد توهم جدید، بالاخره سرنوشت جنبش را به آنجا خواهد کشاند که افسوس "گذشته های طلائی" و "فرصتهای از دست رفته" را خواهیم خورد. اگر آنقدر تجربه نداریم که به آن متکی باشیم، به اطراف خود، به جهان بنگریم. تاریخ برای کسانی که بخواهند آموزگار پیری است.

## تصحیح

متأسفانه در مقاله ای "تقدیر نظرات سازمان پیکار (۶)" درهایی شماره ۵۷، صفحه ۱۶ یک خط مابین خطوط ۱۰ و ۱۱ جا افتاده است که بدین وسیله تصحیح میگردد:

"به امیرالیم (۱) معین نمیکنید... و بالاخره اکنون که سخن از "ساخت" میان آمد، از تحریف زنده ای که از ما کرده اید استنباط میکنیم."

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی